

■ مناصب عمید و عامل در دوره سلجوقی

شهرام یوسفی فرا صابره آزاده

■ چکیده

هدف: بررسی تاثیر روند دگرگونی‌های نظام مالی و مالیاتی دوره سلجوقیان در دگرگونی‌های ساختاری و عملکردی منصب مالیاتی این دوره، موضوع بحث مقاله حاضر است. روش/رویکرد پژوهش: روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر اسناد و مدارک تاریخی و منابع کتابخانه‌ای.

یافته‌ها و نتایج: دگرگونی‌های شیوه‌های کشورداری و روابط درونی مناسبات قدرت در دوره سلجوقیان (۴۳۱-۵۹۰ ق.م) و استقرار حکومت یکپارچه و گسترده، شرایطی را به وجود آورد که مدیریت شهری تجربیات متفاوتی را از سرگذرانند. در این میان، الگوی تعیین‌کننده روابط دو جانبه، بین نخبگان شهری و حکومت مرکزی، به عنوان زمینه تعیین‌کننده مناسبات شهری و حکومت، مورد توجه قرار نگرفت. منصب «عامل» به عنوان نماینده حکومت مرکزی و مسئول جمع‌آوری عایدات جامعه شهری، که باید با بدنه جامعه شهری روابطی نزدیک برقرار می‌کرد، نقشی دو سویه داشت. موضوع روابط عامل با دیگر صاحب‌منصبان حکومتی و نیز نمایندگان نهادها و جوامع شهری، که بیشترین چالش‌های مدیریتی شهرهای آن دوره به این حوزه مربوط است، مورد کاوش قرار نگرفته است. تغییرات مزبور در این منصب تحت تأثیر دگرگونی‌های بخش مربوط در حکومت بود یا از دگرگونی‌های اقتصادی-اجتماعی جامعه شهری متأثر بود؟ فرض مقاله بر این است که این دگرگونی‌ها جنبه دو سویه داشته است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد تغییرات درونی حکومت منجر به افزایش نقش و عملکرد «عامل» در شهرهایی شد که تحت اداره مستقیم حکومت قرار داشتند.

کلیدواژه‌ها

سلجوقیان/ مناصب شهری/ عمید/ صاحب‌دیوان/ نخبگان محلی/ عامل/ والی.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و سوم، دفتر دوم، (تابستان ۱۳۹۲)، ۴۲-۶۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۲۴ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۱۷

مناصب عمید و عامل در دوره سلجوقی

شهرام یوسفی فرا^۱ | صابره آزاده^۲

مقدمه

یکپارچگی سیاسی حکومت سلجوقی و دوران ثبات و آرامش جامعه، بعد از مرگ خواجه نظام‌الملک طوسی و سلطان‌ملکشاه سلجوقی (۴۸۵ ق.) به پایان رسید و با منازعاتی که بر سر جانشینی سلطان‌ملکشاه میان فرزندان او در گرفت و همچنین، لشکرکشی‌های دائمی که از جانب سلاطین و ملوک سلجوقی علیه یکدیگر انجام می‌شد، دوران کشاکش سیاسی - نظامی و گسترش ناامنی آغاز شد. اما، رویه واگذاری اقطاع تداوم یافت و بخش‌هایی از قلمروی سلجوقی از حوزه اختیارات حکومت مرکزی خارج شد. صاحبان اقطاع، به‌عنوان نمایندگان حکومت، مأموران مالی برای اقطاع خود می‌گماردند. از سوی دیگر، در دوره ثبات و آرامش جامعه ایران، شکوفایی اقتصادی شهرها، که از نیمه قرن چهارم ق. و تحت تأثیر رشد مناسبات سرمایه‌ای و تولیدات خرده‌کالایی آغاز شده بود، تأثیر بسزایی بر جایگاه و نقش سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی گروه‌های شهری - که صاحبان سرمایه و تولیدکنندگان کالا بودند - داشت. به این ترتیب، موجبات بازتعریف و بازسازی مناسبات و سازمان قدرت سیاسی برای گرایش‌های گروه‌های شهری فراهم شد. گروه‌های شهری، خواهان اداره و هدایت خیرخواهانه جامعه توسط حاکمی عادل و قدرتمند بودند که توانایی تشخیص و تأمین منافع سیاسی - اجتماعی آنها را داشته باشد. به‌صورتی که، حکمران و عوامل حکومت مرکزی توانستند نظارت و هدایت بیشتری بر مناسبات مالی، روابط حقوقی، و تأمین امنیت اقتصادی و اجتماعی اعمال کنند.^۳

۱. دانشیار تاریخ اجتماعی ایران،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

shyousefifra@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی،

(نویسنده مسئول)

sabereh.azadeh@yahoo.com

۳. برای اطلاع بیشتر (ر.ک: یوسفی فرا، ۱۳۹۰).

در پژوهش حاضر، نقش و عملکرد منصب شهری «عامل» مورد بررسی قرار می‌گیرد. این منصب از سه جنبه در جامعه شهری دوره سلجوقی حائز اهمیت بود. نخست اینکه از جانب حکومت مرکزی منصوب می‌شد؛ دوم اینکه با جمع‌آوری عایدات سر و کار داشت، که در واقع درآمد حکومت مرکزی به‌شمار می‌رفت؛ و سوم اینکه در ارتباط مستقیم‌تری با گروه‌های شهری قرار داشت. سومین ویژگی، موقعیت این منصب شهری را به‌گونه‌ای رقم زد که به‌عنوان یکی از حلقه‌های ارتباطی میان حکومت مرکزی و جامعه محسوب می‌شد. مرور متون تاریخی این دوره حکایت از آن دارد که اشارات مربوط به نقش و کارکرد صاحبان این منصب شهری در دوره سلجوقی بیش از ادوار پیش است و بر این اساس لازم است به این مسئله پرداخت که برجسته‌تر شدن این منصب در شهرها تحت تأثیر تحولات ساختار سیاسی سلجوقیان و گرایش به واگذاری اختیارات بیشتر به نمایندگان خود در شهرها بود یا اینکه به تحولات درونی در ساختار اداری-مالی شهرها مربوط می‌شد؟

براین اساس این پرسش‌ها مطرح است: الف. منصب مالی که تحصیل درآمد برای حکومت مرکزی در شهرهای دوره سلجوقیان را برعهده داشت، کدام بود؛ ب. نقش و کارکرد اصلی منصب عامل در شهرهای دوره سلجوقیان چه بود؛ و ج. نقش و کارکرد منصب عامل تا چه اندازه نشان‌دهنده رشد نهادهای محلی در کانون‌های شهری آن دوران بود؟ درباره پرسش‌های فوق می‌توان چنین گفت: الف. منصب مالی‌ای که وظیفه تحصیل درآمدها را جهت حکومت مرکزی در شهرهای دوره سلجوقی برعهده داشت، منصب عامل بود که نقش اصلی آن جمع‌آوری عایدات از شهرها و نواحی اطراف آنها بود؛ ب. نقش و کارکرد اصلی منصب عامل در جهت تأمین خواست اقتصادی گروه‌های شهری استوار می‌شد که همانا نظارت حکومت مرکزی بر نحوه تحصیل درآمد از آن گروه‌ها بود؛ و ج. اهمیت یافتن موقعیت و نقش عامل در شهرها نشان‌دهنده تحقق نسبی خواست گروه‌های شهری مبنی بر افزایش نقش نظارتی حکومت مرکزی بر تحصیل عایدات از طریق برگزیدن نخبگان محلی جهت ایفای منصب عامل بود.

ملاحظات نظری

برای شناخت تعامل مناصب شهری با نهادهای محلی در کانون‌های شهری دوره سلجوقی می‌توان از برداشت‌هایی از نظریه‌های «نقش» و «کارکرد» بهره برد. نقش، رفتاری است که در یک زمینه اجتماعی و با ایفای آن توسط فرد، معنی می‌یابد و به وظایفی تحقق می‌بخشد که سایر نقش‌ها از آن انتظار دارند. همچنین، یک نقش دارای حقوقی است که از جانب نقش‌های

دیگر به آن پاسخ داده می‌شود. علاوه بر این، هر نقش از ویژگی‌های فرد ایفاکننده آن نقش تأثیر می‌پذیرد. در حالی که این ویژگی‌ها در انجام وظایف آن نقش مؤثر است. از آنجاکه انتظام نظام اجتماعی در یک جامعه و در شرایط و موقعیت‌های گوناگون بر عهده نقش‌هاست، تحقق وظایف یک نقش موجب پیدایش رضایتمندی در نظام اجتماعی می‌شود. بررسی ویژگی‌ها و وظایف یک نقش، چگونگی پیوند و ارتباط آن نقش با سایر نقش‌ها را نمایان ساخته و کارکردهای آن نقش را آشکار می‌نماید (Biddle, 2000, pp. 2415 - 2416). از سوی دیگر، سهم هر نقش در دوام جامعه با مطالعه کارکردهای آشکار و پنهان آن نقش امکان‌پذیر می‌شود. منظور از کارکرد آشکار، نتایج و فعالیت‌هایی است که برای نقش شناخته شده و مورد انتظار است. کارکرد پنهان نیز به نتایجی گفته می‌شود که نقش از آن آگاهی ندارد (گیدنز، ۱۳۷۶، صص ۷۵۵-۷۵۶). همچنین، شبکه هم‌هنگ نقش‌ها، که مجموعه‌ای از روابط و مناسبات میان نقش‌هاست، به‌همراه اهداف و ارزش‌های مشترک آن نقش‌ها، باعث استحکام جامعه می‌شود.

در رویکرد این پژوهش، شناخت وظایف منصب عامل و در پی آن، کارکردهای آن منصب به‌عنوان نقشی که با امور مالی سروکار داشت، در جامعه دوره سلجوقی، که دارای ویژگی‌های خاص خود بود، سهم آن منصب را در دوام جامعه نمایان می‌کند. به‌عبارت دیگر، با مطالعه وظایف و کارکرد منصب عامل می‌توان میزان تأثیرگذاری آن منصب در رشد نهادهای محلی در کانون‌های شهری آن دوره و حفظ آن نظام شهری را تبیین کرد. بدین ترتیب، با چنین رویکردی می‌توان مطالعه‌ای نظام‌مند پیرامون منصب عامل، و وظایف آن، و کارکردهایش انجام داد و به شناخت سهم آن منصب در رشد نهادهای محلی نائل آمد.

۱. عامل

۱.۱. معنای لغوی و اصطلاحی

عامل، به معنی «نایب، دست‌نشانده و کارگزار»، از ریشه عَمَلَ به معنی کارکردن، به عمل آوردن، حاصل کردن (چیزی را) می‌باشد. عَمَلَ نیز به معنی کار، رفتار، دستاورد، و محصول است (آذرنوش، ۱۳۷۹: ذیل ریشه عَمَلَ). عامل، به‌عنوان اصطلاحی تاریخی به «نماینده منتصب از سوی حکومت مرکزی که جهت جمع‌آوری مالیات و باج و خراج» برگزیده می‌شد، اطلاق می‌گردد.

علاوه بر منصب عامل، در منابع به «عمید» و منصب «صاحب‌دیوان» اشاره شده است که آنها نیز وظایفی در زمینه مالیات و باج و خراج داشتند و از سوی حکومت مرکزی تعیین می‌شدند. بعضی از محققان «عمید» و «عامل» را یکی تلقی کرده‌اند (کلوزنر، ۱۳۶۳، ص ۳۱)؛

۱. خراج به معنی «مالیات، مالیات ارضی و در مفهوم بسته آن خراجی که با مساحت تعیین می‌شد» و باج به معنی «خراج اصلی یعنی ارزیابی اصلی و معمولی که زوائد بدان تعلق نمی‌گرفت» بود (لمبتون، ۱۳۷۲، ص ۳۹۰).



و برخی «عمید» و «صاحب دیوان» را یکی دانسته‌اند (میراحمدی، ۱۳۳۸، ص ۲۳۸)؛ برخی «عمید» را تنها لقبی برای گروهی از نمایندگان حکومت مرکزی می‌دانند که عامل از میان آنها برگزیده می‌شد (Cahen, 1960, p. 434). از این رو، لازم است در ابتدا بررسی اجمالی در مورد «عمید» و منصب «صاحب دیوان» صورت گیرد تا از ابهاماتی که در تعریف این دو، درباره منصب عامل وجود دارد، فرو کاهیم تا بدین ترتیب بتوان منصب عامل را دقیق‌تر مورد بررسی قرار داد.

۲. مناصب مرتبط با منصب عامل

۲.۱. عمید

عمید از ریشه «عَمَدَ» و به معنی پشتیبان، رئیس و پیشواست (آذرنوش، ۱۳۷۹: ذیل ریشه عَمَدَ) و به شکل لقب برای بزرگان نیز به کار می‌رفت. چنان‌که بونصر مشکان، که صاحب دیوان رسایل سلطان مسعود (متوفی ۴۳۲ ق.) بود «خواجه عمید» (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۳۵؛ ج ۳، صص ۸۹۲-۹۲۸)؛ و خواجه احمد عبدالصمد، وزیر سلطان مسعود، «عمید» خطاب می‌شدند (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۹۱). همچنین، صفی‌الدین تاج‌الرؤسا بوسعید فضل‌بن علی مزینانی «مردی عاقل و هنرمند بود» و «صاحب دولت و امین سلاطین»، اگرچه از خاندان مشهوری نبود، لقب «عمید» داشت (ابن فندق، ۱۳۶۱، ص ۱۱۳). در خاندان عنبریان نیز خواجه ابی سعد محمد عنبری که مستوفی بیهق بود، لقب «عمید» داشت و پسرش، تاج الافاضل شاه عنبری (متوفی ۵۴۳ ق.) نیز که از صاحب‌منصبان دیوان‌های ملوک بود، دارای لقب «عمید» بود (ابن فندق، ۱۳۶۱، ص ۱۲۲).

به طور کلی، چنین می‌نماید که «عمید» به عنوان یک اصطلاح تاریخی، به معنی نماینده حکومت مرکزی جهت جمع‌آوری عایدات بود. چنان‌که در حکم واگذاری عمارت شهر اورمیه به امیر عمید، از او خواسته شد مالیات را جمع‌آوری کند و از آنجا که به گفته و کرده او اعتماد شده بود، وی می‌بایست گزارش تحصیل مالیات را نیز تهیه می‌کرد: «...رأی چنان اقتضا کرد که عمارت شهر ارمیه - عمرها الله - به امیر عمید اجل فلان ارزانی داشته آمد تا... اموال معاملات از وجوه و جوب محصل گرداند... که جملگی اعتماد معامله ارمیه بر قلم او خواهد بود و بر گفته و کرده او» (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۴۰۷).

از آنجا که عمید با امور مالیاتی سروکار داشت، به نظر می‌رسد همیشه در معرض این بود که به حساب‌های مالی او رسیدگی شود. چنان‌که در دوره سلطان مسعود بن محمد (حک. ۵۲۹-۵۴۷ ق.)، ابن حکیم مشرف، برای این کار انتخاب شد و باید به حساب‌های مالی عمید رازی، که یک سال عمید بغداد بود، رسیدگی کرده و حاصل کار را نزد عزالملک

وزیر (۵۳۳-۵۳۹ ق.) ببرد. ابن حکیم، هیچ یک از پیشنهادهای عمیدرازی را برای اغماض از برخی حساب‌های او نپذیرفت و آنها را چنان‌که بود نزد وزیر برد. اما وزیر آن حساب‌ها و رسومی را که عمیدرازی اضافه بر آنچه باید بگیرد، گرفته بود حق وی دانست و از عمید دفاع کرد (بنداری، ۱۳۵۶، صص ۲۳۲-۲۳۴).

به نظر می‌رسد که عمید در سرای خود، ادارات^۱ و جوه را پرداخت می‌کرد: «... دو سه بار یاد دارم که صدرسعید مرحوم قدس الله روحه وللمجلس العالی طول الأعمار، - پیاده از مدرسه معمور به سرای کمال عمید رفت جهت ادرار من خادم...» (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۸۹)، و همچنین: «... احوال، برات دعاگویان از پنجاه دینار دیناری و نیم رسیده است و سه ماه است که امیر عمید فلان وعده دینار از قسمت ما به عوض کرده بود. امروز رئیس و عمید وجه می‌دادند، مجلس فلان نمی‌گذارد، و هذا أعجب من کل شیء...» (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۷).

به نظر می‌رسد بنا به وظایف و موقعیت و عملکرد عمید وی نمی‌توانست بدون گرایش سیاسی باشد. چنان‌که در سال ۴۲۴ ق. که بوسهل حمدوی به مقام عمیدی عراق رسید، از سوی سلطان مسعود (متوفی ۴۳۲ ق.) انگشتی‌ای را دریافت کرد که نام سلطان روی آن حک شده بود و نماینده وی در عراق شد و فرمانش بر لشکری و رعیت نافذ گردید (بیهقی، ۱۳۸۸، ص ۶۱۹). همچنین، ابوعلی بن شادان، که در دوره چغری بیک داوود عمید بلخ بود (اقبال، ۱۳۳۷، ص ۳۶) و خواجه نظام‌الملک نیز مدتی در خدمت او کتابت کرد، به وزارت چغری بیک داوود رسید (حسینی، ۱۹۳۳، ص ۲۷). وی، همان بود که آلب ارسلان را از احوال خواجه نظام‌الملک آگاه و مقدمه وزارت خواجه را فراهم کرد (ابن اثیر، ۱۳۳۸: ذیل حوادث ۴۸۵ ق؛ اقبال، ۱۳۳۷، ص ۳۶). همچنین، هنگامی که تکش برادر سلطان ملک‌شاه (حک. ۴۶۵-۴۸۵ ق.)، مروالرود تا نزدیک سرخس را تصرف کرد (۴۷۷ ق.)، عمید خراسان و ابوالفتح طوسی، نامه‌ای از قول نظام‌الملک، خطاب به مسعودیاخر جعل و باعث فروپاشی اردوی تکش شدند (ابن اثیر، ۱۳۳۸: ذیل حوادث ۴۷۷ ق.). ابوالمحاسن عبد الجلیل بن علی دهستانی، بعد از عزل برادرش کمال‌الملک دهستانی، عمید بغداد شد (۴۸۲ ق.) (ابن اثیر، ۱۳۳۸: ذیل حوادث ۴۸۲ ق.) و نیز به مدت دو سال وزارت سلطان برکیارق (حک. ۴۸۷-۴۹۸ ق.) را برعهده گرفت (اقبال، ۱۳۳۷، ص ۱۱۵).

چنین می‌نماید که عمید، گاه از صلاحیت‌های فرماندهی نظامی و اختیارات نیروی نظامی برخوردار بود. چنان‌که هنگامی که سلطان مسعود، بوسهل حمدوی را عمیدی عراق داد (۴۲۴ ق.) و بر آن شد که فرزندش را به نشانه سلطه غزنویان بر عراق همراه او کند، وی از سلطان درخواست کرد اجازه دهد ابتدا بویان اصفهان را به صلح یا جنگ مطیع کند و

۱. ادرار و جمع آن ادارات به معنی

«موجب، پیوسته گردانیدن عطا و پوی بود که از خراج داده می‌شد و گاهی هم به صورت زمین ادا می‌گشت» (لمبتون، ۱۳۷۲، ص ۲۸۸). همچنین، ادرار که مقرری و وظیفه مالی دیوانی بود، معمولاً سالیانه پرداخت می‌شد و علما و سادات از جمله کسانی بودند که به طور مرتب این وظیفه را دریافت می‌داشتند (میراحمدی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۱).

بعد از آن سلطان مسعود، فرزندش را به ری بفرستد (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۶۱۹-۶۲۱). بنا بر اطلاعات موجود، در دوره سلجوقی نیز ظاهراً عمید دارای نیروی نظامی بود. چنان که در فتنه‌ای که در سال ۴۷۰ق. بر سر معتقدات مذهبی میان اهالی بازار در بغداد در گرفت، مؤیدالملک، پسر نظام‌الملک، از عمید و شحنة بغداد خواست تا اوضاع را آرام کنند و آنها نیز با لشکریان خود حاضر شده و با مردم درگیر شدند و سرانجام توانستند آرامش را برقرار نمایند (ابن اثیر، ۱۳۳۸: ذیل حوادث ۴۷۰ق.). همچنین، در سال ۴۸۰ق. عمید عراق، کمال‌الملک ابوالفتح دهستانی، شهر هیت^۱ را به صلح تصرف کرد (ابن اثیر، ۱۳۳۸، ذیل حوادث ۴۸۰ق.).

براین اساس، صاحب‌منصب عمید، بنا به اهمیت و موقعیت خود در جامعه شهری، گاه نقش میانجی بین گروه‌های مختلف را ایفا می‌کرد. چنان که در جریان لشکرکشی سال ۴۹۳ق.، که برکیارق به نیشابور برای کمک به امیرداد حبشی و علیه ملک‌سنجر صورت گرفت، ابو محمد و ابوالقاسم بن ابی‌المعالی جوینی، به عمید خراسان متوسل شدند تا رؤسای نیشابور آزاد شدند (ابن اثیر، ۱۳۳۸، ذیل حوادث ۴۹۳ق.).

در آگاهی دیگری که از عمید خراسان در دست است، وی از سوی سلطان ملک‌شاه مأمور شد تا جمال‌الملک، فرزند نظام‌الملک، که دلقک سلطان را کشت، و ابن‌بهمنیار را در بند کرده بود از میان بردارد (ابن اثیر، ۱۳۳۸، ذیل حوادث ۴۷۵ق.؛ بنداری، ۱۳۵۶، صص ۸۳-۸۴). بدین ترتیب، به نظر می‌رسد عمید فراتر از وظایفی که در امور مالیاتی برعهده داشت، بنا به اهمیت کارکردی و نقش آن در دستگاه حکومت در معادلات سیاسی و گاه نظامی، بیشتر از صاحب‌منصب عامل نقش ایفا می‌کرد.

۲.۲. صاحب‌دیوان

منصب «صاحب‌دیوان»، چنان که با پسوند نام دیوان‌ها مانند استیفا، اشراف، انشا، و مانند آن به کار می‌رفت، به معنی صاحب و رئیس آن دیوان‌ها بود و در شکل بدون همراهی با این پسوندها به معنی منصبی بود که به نظر می‌رسد منصبی مهم تحت نظارت دیوان استیفا بوده باشد. چنان که صاحب‌دیوانی غزنه همراه با شغل نظارت بر اراضی خاص^۲ آن شهر در دوره حکمرانی سلطان مسعود (متوفی ۴۳۲ق.) به بوسعید سهل و اگذار شده بود. از تاریخ بیهقی برمی‌آید که جایگاه این دو منصب با هم برابر بود (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۱۸۰).

با توجه به اینکه حساب‌های منصب «صاحب‌دیوان» از جانب دیوان استیفا مورد رسیدگی و بررسی قرار می‌گرفت، می‌توان گفت این منصب تا حدی تحت نظارت دیوان استیفا بود. چنانکه حساب‌های بوسعید سهل، صاحب‌دیوان غزنه و ناظر ضیاع خاصه آن

۱. هیت «شهری در کناره رود فرات از نواحی بغداد و بالاتر از انبار و دارای نخل فراوان و خیرات زیاد است» (ابن خردادبه، ۱۳۷۱، صص ۶۹).
۲. اراضی خاص یا اراضی خالصه متعلق به حکام سابق بود یا اینکه سلطان از راه خرید، هدیه‌ستانی و یا بازپس‌گیری صاحب شده بود. این اراضی املاک شخصی سلطان محسوب می‌شد که از طریق وراثت منتقل می‌گشت. در عین حال این امکان هم وجود داشت که از راه هدیه یا فروش به صورت ملک خصوصی در بیاید. باید توجه داشت که بین این اراضی و اراضی دیوانی که سلطان در رأس آن قرار داشت به راحتی نمی‌توان تمایز قائل شد (مطبوع، ۱۳۷۲، صص ۱۲۶).

شهر، از سوی مستوفیان این دیوان بررسی شد و آشکار گردید ثروت بسیاری در این مدت اندوخته بود (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۱۸۰-۱۸۱). خواجه احمد حسن، وزیر سلطان مسعود نیز بر آن شد به حساب‌های ابوالقاسم کثیر، صاحب‌دیوان خراسان، رسیدگی کند (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۴۹۸-۵۰۱).

به نظر می‌رسد منصب صاحب‌دیوان در رده‌بندی مناصب ایالات و شهرها پائین‌تر از عمید قرار داشت. چنان‌که بوسهل حمدوی، پیش از دریافت منصب عمیدی عراق (۴۲۴ق.) در دوره حکمرانی سلطان محمود (م. ۴۲۱ق.) صاحب‌دیوان غزنه و اطراف آن بود (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۶۱۸) و چون به سمت عمیدی عراق گمارده شد از سلطان مسعود خواست برای مقابله با بوییان وی را تجهیز کند و از جمله بوالحسن سیاری (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۶۲۱)، صاحب‌دیوان ری و جبال را همراه او کند (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۵۰۴).

چنین می‌نماید که اگرچه منصب صاحب‌دیوان، منصبی دون مقام عمید بود؛ انتصاب او برعهده عمید نبود. چنان‌که بعد از مرگ بوالحسن سیاری در سال ۴۲۶ق. با فرمان سلطان مسعود، عزیز پوشنجه، که مستح (محصل مالیات) سیستان بود، به صاحب‌دیوانی ری منصوب شد و در نامه‌ای به بوسهل حمدوی، عمید عراق، این تصمیم به وی اعلام شد (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۶۶۱).

بدین ترتیب چنین می‌نماید، که نمی‌توان عمید و منصب صاحب‌دیوان را یکی تلقی کرد؛ بلکه همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، شاید بتوان «صاحب‌دیوان» را از نظر سلسله مراتب مناصب ایالات از مناصب پائین‌تر نسبت به عمید دانست.

با توجه به شباهت ویژگی‌های منصب عمید و صاحب‌دیوان با یکدیگر، در مواردی این دو منصب به یک شخص واگذار می‌شد. چنان‌که ابوالفضل سوری بن معزز دارای هر دوی آنها بود: «...صاحب‌دیوان عمید خراسان ابوالفضل سوری بن معزز» (ابن فندق، ۱۳۶۱، صص ۷۸). البته، وی در منابع، گاه تنها صاحب‌دیوان و گاه تنها عمید خوانده شده است. سوری، به عنوان صاحب‌دیوان و عمید خراسان، نقش و مأموریت‌های مالی و نظامی داشت که در تاریخ مشهور است.

وی، پرداخت مواجب سپاه و دریافت عایدات دیوان استیفا را برعهده داشت. چنان‌که امیرتاش چون سپهسالار عراق شد (۴۲۲ق.) دستور یافت به نیشابور رود تا لشکریان به او پیوندند و سوری بن معزز مسئول پرداخت بیستگانی‌های لشکر او شد (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۴۱۵). همچنین، بعد از آنکه ولایت گرگان به باکالیجار سپرده شد، مثالی هم برای طاهر دبیر صادر شد تا مال ضمان^۲ گذشته و مال ضمان جدیدی را که به تازگی بر سر آن توافق شده بود، از گرگانیان طلب کند و نزد ابوالفضل سوری بن معزز به نیشابور

۱. ابوالفضل سوری بن معزز در تاریخ بیهقی و تاریخ بیهقی با عنوان صاحب‌دیوان یاد شده، در حالی که در سلجوقنامه، راحة الصدور و روضة الصفا تنها با عنوان «عمید» ذکر شده است.

۲. مال ضمان یا مال مواضعه به معنی خراج مقرر نواحی دور دست برطبق قرارداد یا توافق بود. از نظر اداری برای دیوانسالاری مرکزی ممکن نبود که بتواند بر آن نواحی نظیر غرب ایران و خوارزم نظارت مستقیم داشته باشد (باسورت، ۱۳۶۲، صص ۷۰).

فرستد تا از آنجا به غزنه فرستاده شود (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۷۸).

صاحب منصبی چون سوری بن معتمر، که عهده دار دریافت عایدات دیوان استیفا بود، از امکان سوء استفاده و جمع آوری ثروت برخوردار بود. بیهقی در این زمینه اشاراتی روشن دارد (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۳۸) که هدایای زیاد و گرانمایی برای سلطان مسعود تدارک دید، بومنصور مستوفی از ظلم بی حد وی بر مردم خراسان سخن گفت (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۶۳۷-۶۳۸). زمانی که سلجوقیان به طوس حمله کردند، خواجه ابوالحسن، پدر نظام الملک، نتوانست مالیات مقرر را جمع کند و سوری بن معتمر، اموال او را مصادره کرد و برای باقی مالیات نیز از او قبالة گرفت (ابن فندق، ۱۳۶۱، صص ۷۸-۸۳؛ باسورث، ۱۳۶۲، ص ۸۵). باید خاطر نشان شود که سوری بن معتمر خود منصب عامل و بنداری طوس را به خواجه ابوالحسن واگذار کرده بود (ابن فندق، ۱۳۶۱، صص ۷۸-۷۹).

علاوه بر امور مالی، به نظر می رسد که در مواقع لازم، سوری، در امور نظامی و تدارکات لشکریان نیز نقش برجسته ای ایفا می کرد. در سال ۴۲۶ ق. به فرمان سلطان مسعود، از نیشابور و از راه استوا^۱ به لشکریانی پیوست که برای راندن ترکمانان سلجوقی مأمور شده بود (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۶۵).

اندکی بعد، سلطان قصد نیشابور کرد و برای حفظ مرو از تاخت سلجوقیان، سوری بن معتمر و عبدوس را همراه بالشکری قوی به نسا فرستاد (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۶۷). چنین می نماید که تدارک «علف» و «آلت بیابان» از جانب سوری بن معتمر فراهم می شد. در سال ۴۲۶ ق.، زمانی که سلطان مسعود از دهستان به نیشابور رسید، سوری تدارک علف برای لشکریانش را برعهده داشت (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۶۸) و در سال ۴۲۸ ق. نیز آماده ساختن علف برای لشکریان سلطان که از بُست به هرات و نیشابور می رفتند، برعهده او بود (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۳۴).

سوری بن معتمر، بنا به موقعیت اداری و اجتماعی خود، میان سلجوقیان و سلطان مسعود نیز چون میانجی عمل می کرد. از جمله در سال ۴۲۶ ق. ییغو، طغرل، و داوود سلجوقی به او نامه نوشتند و از او خواستند که خواجه احمد عبدالصمد وزیر را شفیع قرار دهد تا سلطان موافقت کند که نسا و فراوه^۲ به آنها واگذار شود و در عوض، آنها قلمروی غزنوی را در بلخان کوه، دهستان، و در حدود خوارزم و جوانب رود جیحون مراقبت کنند و در مقابل ترکمانان خوارزمی و عراقی بایستند (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۹۴؛ نیشابوری، ۱۳۳۲، ص ۱۴؛ راوندی، ۱۳۸۶، صص ۹۴-۹۵).

چنین می نماید که گرایش های مالی و نظامی سوری شباهت بیشتری به عمید دارد؛ چنان که باسورث او را عمید خراسان می داند و گرایش های مالی و نظامی او را به طور

۱. استوا از بخش های نیشابور است و نزدیک قوچان واقع شده است و مرزهایش به بخش نسا می رسد (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۲۱۹-۲۲۰). «استوا روستای خوشان یا خوجان، قوچان امروزی، است که خرم و حاصلخیز بوده است و در شمال رود اترک واقع است» (لسترنج، ۱۳۸۶، ص ۴۱۹).
۲. فراوه، «در چهار منزلی دهستان و لب کویر جایی که راه خوارزم شروع می شود» (لسترنج، ۱۳۸۶، ص ۴۰۶).



کلی اساس گرایش های عمید معرفی می کند (باسورث، ۱۳۶۲، ص ۸۴). ولی تأکید تاریخی بیهقی بر آوردن عنوان صاحب دیوان برای سوری و اینکه سلطان مسعود به او اختیار تام در امور مالی خراسان داده بود (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۳۸)، این احتمال را نیز به وجود می آورد که شاید سوری، صاحب دیوانی با اختیارات ویژه بود. با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می رسد عامل، بعد از عمید و صاحب دیوان، آخرین حلقه مناصب مربوط به امور مالیاتی بود که با رعایا ارتباط داشت. در اینجا، به اجمال به پیشینه منصب عامل در دوره غزنوی می پردازیم.

۲.۳. مناصب عامل

۲.۳.۱. دوره غزنوی

چنین می نماید که منصب عامل در دوره غزنوی (۳۶۶-۴۴۷ ق.) با امور مالیاتی و جمع آوری آن سروکار داشت. بیهقی، از عامل هرات و عامل گردیز نام می برد که در زمان حکمرانی سلطان محمود (متوفی ۴۲۱ ق.) و وظیفه تحصیل عایدات را برعهده داشتند (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۸۰). همچنین، سلطان مسعود (م. ۴۳۲ ق.) که در ترمذ خبر فتح مکران را دریافت کرد، به عامل و رئیس این شهر، صد هزار درم از خراج آن سال ترمذ را به رعایا بخشید (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۸۷). در سال ۴۲۶ ق.، که سلطان به امل لشکرکشی کرد، قرار شد عامل و شحنة در آنجا گمارد تا مالیات ها جمع آوری و امنیت برقرار گردد (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۶۹۱-۶۹۲). در سال ۴۲۸ ق.، که سلجوقیان به شهر تون تاختند، سلطان مسعود، احمد عبدالصمد وزیر را به هرات فرستاد. وی، در آنجا عاملان شهرها را فراخواند تا عایدات نواحی خود را تحصیل و با خود به هرات بیاورند (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۷۴۰-۷۴۴). همچنین، در سال ۴۳۰ ق.، چون میان سلطان و سلجوقیان صلح برقرار شد، سلطان جهت تجدید قوای لشکریان به هرات رفت و سپاهانی را به پوشنگ و بادغیس فرستاد و عاملان نیز مأمور جمع آوری عایدات آن نواحی شدند (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۹۱۹). در این میان، عامل و بندار شهری چون طوس، که در اثر ناامنی عایداتش وصول نمی شد، معادل آن عایدات از دارایی های او مصادره می شد (ابن فندق، ۱۳۶۱، صص ۷۸-۸۳؛ باسورث، ۱۳۶۲، ص ۸۵).

تحصیل مال از عایدات یک شهر، از سوی منصب عامل، از سوی دیوان استیفا رسیدگی و نظارت می شد. حساب های عامل هرات و عامل گردیز در دوره حکمرانی سلطان محمود بررسی شد و چون میزان سوء استفاده وی بسیار زیاد بود، به شدت سیاست شد (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۸۰). با احتیاط می توان گفت در شرایط خاص، پرداخت مواجب برعهده منصب عامل قرار

۱. رعایا اصطلاحی تاریخی بود که در مقابل طبقات نظامی و مأموران، برای مردم عادی استفاده می شد و از قرار معلوم رعیت برای تعیین جمعیت کشوری در مقابل لشکری بود (باسورث و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۳۳۸). لمبتون نیز چنین تعریفی از رعایا به دست می دهد. (لمبتون، ۱۳۶۲، صص ۱۵۴-۱۵۵).



می‌گرفت. چنان‌که در سال ۴۲۸ق. بعد از مرگ انوشترگین خاصه، شحنه مرو، به‌دستور سلطان مسعود، به غلامان وی دستور داد که همچنان در مرو بمانند تا عامل «اجری^۱ و بیستگانی» آنها را پرداخت نماید تا مکان استقرار آنان مشخص گردد (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۷۳۹-۷۴۰).

گاه در موقع خاص، عامل در کنار دیگر نخبگان شهری در امور نظامی نیز دخالت می‌کرد. در سال ۴۲۸ق. که ترکمانان سلجوقی به شهر تون تاختند، بزرگان شهر به‌همراه بوطلحه‌شیبانی، عامل شهر تون، یکی از غلامان صاحب‌منصب عامل را با لشکری در پی آنها فرستادند و چون توفیقی به‌دست نیامد سلطان مسعود لشکری بدین منظور به هرات فرستاد (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۴۰).

۲.۴.۲. منصب عامل در دوره سلجوقی

اسناد و منابع تاریخی در باب منصب عامل در دوره سلجوقی اطلاعاتی را در اختیار قرار می‌دهند که براساس آن می‌توان نقش اجتماعی و وظایف این منصب و کارکردهای آن را تا حدی زیادی فهمید. اگرچه به دلیل برخی تحولات، که در وظایف و عملکرد مأموران دیوانی دوره غزنوی روی می‌داد، برخی تناقضات که مخل فهم دقیق موضوع است در جریان بررسی به‌وجود می‌آید.

از جمله فرمانی از سلطان سنجر مبنی بر واگذاری عمل‌گرگان (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۱۶) در دست است که در واقع واگذاری حکومت ایالت گرگان است. در این سند که گرگان، آمل، و طبرستان جملگی در اختیار دیوان سلطان مسعود قرار گرفت، مشخص است موضوع واگذاری منصب عامل به شاهزاده سلجوقی در میان نیست. در متن فرمان، اشاراتی دال بر واگذاری حکومت ایالت گرگان به‌وی در دست است. اموری مانند تقویت قواعد دینی، تقویت امنیت راه‌ها و قلاع، مشورت با امرای لشکری، دادن اقطاع و مواجب، طلب کردن عایدات دیوانی، و توصیه به صاحب دیوان مظالم که در زمره وظایف یک عامل به‌شمار نمی‌رفت. یا اینکه «... و چون از کسی جنایتی و خیانتی ظاهر بیند اغضاء و ابقاء نکند که مهابت پادشاهی در امضاء حکم سیاست است...» و نیز «... فرمان چنان است که جماعت امرا و اولیا و معتبران جرجان و طبرستان و دهستان و بسطام و دامغان از احرار و عبید ادام‌الله عزم، پادشاه و فرمانده خویش ملک اجل فرزند اعز را دانند...» (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۲۱).

۲.۴.۱. ویژگی‌های منصب عامل

براساس اشارات منابع می‌توان گفت نخستین ویژگی منصب عامل آن بود که وی باید

۱. اجری یا اجراه به معنی «وظیفه جنسی است که احتمالاً به‌طور سالانه به مأمورین دیوانی و افراد وابسته به درگاه داده می‌شد» (انوری، ۱۳۷۳، ص ۶۴). «اجراه به معنی وظیفه و راتبه‌ای بود که برای شخص معین می‌کردند. این وظیفه به‌ویژه به‌صورت جنسی پرداخت می‌شد و گاه می‌توانست به‌مثابه مقرری نقدی و مخصوصاً بیستگانی باشد. احتمالاً این وظیفه به‌طور سالانه به مأموران دیوان پرداخت می‌شد.» (میراحمدی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۱).



از شهرت خاندانی برخوردار می‌بود و از این‌رو در اغلب اوقات وی از نخبگان محلی و از خاندان برگزیده انتخاب می‌شد. سدیدالدین ابوالفتح مسعود مختار بیهقی (متوفی ۵۳۵ ق.) که در زمان سلطان سنجر به منصب عمل و استیفای بیهق رسید، از خاندان معروف مختاریان شهر بیهق بود (ابن فندق، ۱۳۶۱، ص ۱۱۵). از خاندان حکام مزینان نیز افرادی به منصب عامل تخارستان و نیشابور و بیهق منصوب شدند (ابن فندق، ۱۳۶۱، ص ۱۹۱). شرف‌الدین ظهیر الملک نیز که از سوی سلطان سنجر به عمل هرات منصوب شد، از خاندان معروف دلشادیان نیشابور بود (ابن فندق، ۱۳۶۱، ص ۲۲۶).

گاه در احکامی که جهت واگذاری عمل نواحی برای افراد صادر می‌شد به این موضوع اشاره می‌شد. از جمله در حکم واگذاری عمل گرگان به خواجه عمید ناصح‌الدین، علت شایستگی وی برای برعهده گرفتن این منصب، ابتدا تعلق او به خاندانی مشهور بر شمرده شد و بعد از آن، به توانایی و شهامت زیادی که در به‌انجام رسانیدن امور خطیر از خود نشان داده بود، اشاره گردید: «...و بحکم آنکه خواجه عمید فلان ادام‌الله تمکینه اتما بخاندان مشهور دارد و ملابست اعمال خطیر کردست و آثار شهامت و سداد طریقت ظاهر گردانیده عمل قصبه گرگان و نواحی آن... او را فرموده شد...» (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۶۰). به نظر می‌رسد صاحب‌منصب عامل فاقد گرایش‌های محلی به‌شکلی که در منصب رئیس دیده می‌شد بود^۱. چنان‌که عمل تخارستان به فردی از مزینان (ابن فندق، ۱۳۶۱، ص ۱۹۱) و عمل هرات به فردی از نیشابور واگذار شد (ابن فندق، ۱۳۶۱، ص ۲۲۶).

۲.۴.۲. وظایف منصب عامل

چنین می‌نماید که وظایف منصب عامل در دوره سلجوقی که نماینده دیوان استیفا جهت جمع‌آوری مالیات بود، در حکمی که از دیوان صادر می‌شد، تصریح می‌شد؛ مانند واگذاری عمل گرگان به خواجه عمید ناصح‌الدین، که با حکم دیوان استیفا (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۶۰) و در فرمان واگذاری عمل مرو به معین‌الدین، و وظایف منصب عامل بر اساس آنچه دیوان استیفا تعیین کرده بود، تعریف شد (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۶۷). در فرمان دیگری نیز تأکید شده است که این منصب باید بر اساس حکم دیوان استیفا، اقدام به تحصیل مالیات عقب افتاده حوزه و واگذار شده به او می‌نمود (میهنی، ۱۳۸۹، ص ۷۹).

از این‌رو، در بعضی از فرمان‌ها نیز که در آن به دیوان استیفا اشاره نشده است، به نظر می‌رسد منظور از «دیوان» همان دیوان استیفا باشد که در ایالات برپا می‌گردید؛ چنان‌که در نامه‌ای، در قالب شکایت از عامل یک ناحیه آمده است که آن منصب بر اساس حکم «دیوان»، عمل نکرده و در نتیجه، موجبات ظلم و ستم به رعایا را فراهم آورده بود: «...چنین گویند که

۱. صاحبان منصب رئیس در دوره سلجوقی اغلب دارای گرایش‌های محلی بودند. به عبارت دیگر در بیشتر مواقع رئیس یک شهر از میان اعضای خاندان‌هایی از نخبگان محلی همان شهر که گرایش‌های دینی، سیاسی، اقتصادی و گاه گرایش‌های نظامی داشتند، برگزیده می‌شد. تفویض ریاست یک شهر به فردی از نخبگان محلی شهر دیگر بعید به نظر می‌رسید. با وجود این، در تاریخ بیهق به موردی خاص اشاره شده است: «رئیس حمزه» که از خاندان مهلبیان بود و پیش از این ریاست بیهق را برعهده داشت، به ریاست تبریز و مراغه فرستاده شد (ابن فندق، ۱۳۶۱، صص ۹۰-۱۰۰).

چون خواجه فلان به عمل به فلان جای آمد دستِ ظلم بگشاد و دستور و مشروح دیوان را و قانون و سنن شریعت را پس پشت انداخت...» (میهنی، ۱۳۸۹، ص ۸۳).

بررسی اسناد دیوانی بازمانده از این دوره حکایت از آن دارد که در حکم‌هایی که در غرب قلمرو سلجوقی جهت واگذاری منصب عامل صادر می‌شد نیز این رویه تداوم داشت. در حکم واگذاری عمل تبریز به امیر عمید وی موظف شد براساس فرمانی که از جانب «دیوان» در اختیار او قرار گرفته بود، وظایفش را انجام دهد (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۰). همچنین، در حکم واگذاری عمل اُشنه^۱، نیز عامل باید طبق این روال تحصیل مالیات می‌کرد (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۲).

به نظر می‌رسد منصب عامل در دوره سلجوقی نیز عهده‌دار وظایف مالی بود. براساس فرمان‌های مربوط به این دوره، منصب عامل وظیفه تحصیل «معاملات» را برعهده داشت. «معاملات»، نوعی مالیات قانونی بود و تا حدی به معنای «خراج مقاسمه»^۲ یعنی خراجی که براساس میزان محصول تعیین می‌شد (لمبتون، ۱۳۷۲، ص ۴۹) بود. از سوی دیگر، «معاملات» را می‌توان قراردادی شبیه به قرارداد مزارعه^۳ یا قرارداد شراکت در محصول (شامل درختان، تاکستان، و نخلستان) دانست (لمبتون، ۱۳۷۲، ص ۴۹). «معامله»، بعدها به معنی اجاره‌داری و قراردادهای عمومی از نوع مقاطعه^۴ نیز به کار رفت (لمبتون، ۱۳۶۲، صص ۸۰۲-۸۰۳). در حکم واگذاری عمل گرگان به خواجه عمید ناصح‌الدین، اقدام به جمع‌آوری «معاملات»، از وظایف منصب عامل بود (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۶۰). همچنین، در فرمان واگذاری عمل مرو به معین‌الدین، که در آن امور دیوان خاص^۵ نیز به او واگذار شده بود، تحصیل «معاملات» جهت آن دیوان، از جمله وظایف او بود (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۶۷). در فرمان دیگری نیز که برای واگذاری منصب عامل صادر شده بود، از او خواسته شد تا معامله سال ۵۱۴ ق. را طلب کرده و جمع‌آوری نماید (میهنی، ۱۳۸۹، ص ۷۹). همچنین، در فرمان واگذاری عمل خطه‌ای از خوارزم، از منصب عامل خواسته شده بود تا «معاملت» را به نیکویی تحصیل کند (منشآت سلاطین ماضی، مکتوب ۷۲). در فرمان دیگری که آن هم برای واگذاری عمل ناحیه‌ای در خوارزم صادر شده بود، از رعایای آن ناحیه خواسته شد تا «معاملات» را به عامل آن ناحیه پرداخت نمایند (منشآت سلاطین ماضی، مکتوب ۱۳۴).
بررسی احکام مربوط در غرب قلمرو سلجوقی نشان می‌دهد تحصیل «معاملات» از وظایف منصب عامل در آن نواحی نیز بود. چنانکه در حکمی که جهت واگذاری عمل شهر اُشنه صادر شد، جمع‌آوری «معاملات» جاری و آنچه از «معاملات» پیشین باقی مانده بود، برعهده عامل قرار گرفت (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۲). در حکم دیگری که جهت اطلاع امیر سپهسالار صادر شد، عمل خطه‌ای که به عنوان موجب در اختیار و کیل سرای خاتونی از خاتونان

۱. اُشنه شهری است در کنار آذربایجان میان اردبیل و ارمیه (حموی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۵۲).
۲. مقاسمه، نوعی قرارداد میان مالک و زارع براساس میزان محصول بود. لمبتون، مقاسمه را از زیای مالیات از روی میزان محصول معنی می‌کند (لمبتون، ۱۳۷۲، ص ۳۹۴).
۳. مزارعه، به معنی قرارداده زراعت از سهم محصول بود (لمبتون، ۱۳۷۲، ص ۳۹۵).
۴. مقاطعه، به معنای تعیین مالیات یک ولایت به مبلغ ثابت بود. (لمبتون، ۱۳۷۲، ص ۳۹۴).
۵. اداره اراضی خالصه سلطان به عهده دیوان خاص بود و مادامی که این اراضی در مناطق اقطاعی قرار داشت و از نظارت مستقیم سلطان به دور بود، به وسیله دیوان خاص و تحت نظارت کل اقطاع‌دار اداره می‌شد (لمبتون، ۱۳۷۲، ص ۱۳۷).

درگاه بود، به نجیب‌الدین واگذار شد. وی، به عنوان دارنده منصب عامل اجازه داشت تا میزان «معاملات» اخذ شده از این خطه را همچنان بالا نگهدارد: «...و [نجیب‌الدین] به هر طریق که خواهند که توفّر و زیادت... معاملات این جایگاه نگاه دارند» (اتابکی، ۱۳۷۸، صص ۴۲۰-۴۲۱). همچنین، در سند واگذاری منصب عامل، که جهت ترتیب امور مربوط به مواضع موقوفات و ضیاع مدرسه جلالی صادر شد، به عامل توصیه شد تا در تحصیل «معاملات» چنان‌که از او خواسته شده بود، کوشا باشد: «...[عامل] اشارت کند تا در... تحصیل مال معاملات از این مواضع که مفصل می‌شود به اقصی‌الغایه بکوشد...» (اتابکی، ۱۳۷۸، صص ۴۶۶-۴۶۷).

چنین می‌نماید که علاوه بر تحصیل «معاملات»، وصول «مال دیوانی» و «ارتفاعات» نیز برعهده منصب عامل قرار داشت. به نظر می‌رسد «مال دیوانی» جهت سلطان تحصیل می‌شد^۱ و «ارتفاع» نیز که خراج محصول زمین یا باغ بود^۲، در مورد اراضی خاص کاربرد داشت (میر احمدی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۱). در حکم واگذاری عمل گرگان به خواجه عمیدناصح‌الدین، تحصیل حقوق و رسوم و «اموال دیوانی» از جمله وظایف او ذکر شد (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۶۰). همچنین، در فرمانی که جهت واگذاری عمل مرو به معین‌الدین صادر شد، تمام امور مربوط به جمع‌آوری «اموال و ارتفاعات دیوان خاص» در این شهر برعهده او قرار گرفته بود (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۶۷). در فرمان دیگری نیز که برای واگذاری منصب عامل صادر شده بود، تحصیل «مال دیوانی»، جزء وظایف عامل قرار گرفت و از او خواسته شد تا «مال خزانه» را که به نظر می‌رسد مال خزانه اصل در دیوان استیفا باشد^۳، به میزانی که در سرای ریاست تعیین می‌شد، طلب کند: «...و مال خزانه بر آن جمله که از سرای ریاست بر موجب مشروح وجه دهند طلب کند و به خوبی و زودی نقد کند و معدّد دارد و چنان سازد که در مدّت نزدیک پیش خدمت باز رسد...» (میهنی، ۱۳۸۹، ص ۷۹). علاوه بر این، سلطان سنجر (حک. ۵۱۱-۵۵۲ ق.) نیز بعد از تصرف غزنه و نصب بهرامشاه غزنوی (حک. ۵۱۱-۵۵۲ ق.) در آن شهر، جهت تحصیل مالی که قرار بود به خزانه برود، عاملی را از دیوان خود در غزنه گمارد (نیشابوری، ۱۳۳۲، ص ۴۴).

به نظر می‌رسد در غرب قلمرو سلجوقی نیز تحصیل «مال دیوانی» و ارتفاعات از وظایف منصب عامل بشمار می‌رفت. چنان‌که در حکم واگذاری عمل آشنه، از وظایف منصب عامل، جمع‌آوری اموال بود (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۲). در حکم دیگری تحصیل مال دیوانی از جمله وظایف نجیب‌الدین، عامل آن ناحیه بود و او باید میزان مال دیوانی اخذ شده از این ناحیه را همچنان بالا نگهدارد (اتابکی، ۱۳۷۸، صص ۴۲۰-۴۲۱). همچنین، در حکم دیگری که جهت واگذاری عمل ضیاع مدرسه جلالی و مواضع موقوفات آن

۱. لمبتون اراضی دیوانی را اراضی ای می‌داند که در رأس آنها سلطان قرار داشت (لمبتون، ۱۳۷۲، ص ۱۲۶). با توجه به این تعریف، به نظر می‌رسد که مال یا اموال دیوانی نیز به سلطان تعلق داشت.

۲. لمبتون نیز تعریف مشابهی از ارتفاع ارائه می‌دهد. چنان‌که ارتفاع را جمع‌آوری محصول زراعی و جزء مرسومات خراجی و دیوانی تعریف می‌کند (لمبتون، ۱۳۷۲، ص ۳۸۹).
۳. کلیه درآمدهای دیوان استیفا در دو خزانه جمع‌آوری می‌شد؛ خزانه مرکزی یا اصل و خزانه خرج که در مواقع لزوم از آن وام گرفته می‌شد (میر احمدی، ۱۳۶۸، ص ۳۹۹).



صادر شده بود، از عامل خواسته شد تا میزان «ارتفاعات» اخذ شده از آن ناحیه را بالا نگهدارد (اتابکی، ۱۳۷۸، صص ۶۶-۶۷).

با احتیاط می توان گفت تحصیل «جبات» نیز که به معنی باج و خراج بود (میراحمدی، ۱۳۳۸، ص ۲۴۷) برعهده منصب عامل قرار داشت. چنانکه در حکمی که جهت تفویض عمل ناحیه ای در غرب قلمروی سلجوقی صادر شد از نجیب الدین، عامل آن ناحیه، خواسته شد تا «جبات» را از طرقی که موجبات آزار رعایا را فراهم نیاورد، تحصیل کند: «... و فرموده تا جبات اموال از وجوه و جوب کند و رسوم جائز و محدث نهد و طریق عدل و انصاف سپرند...» (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۰). به نظر می رسد عامل، در کنار تحصیل «معاملات»، «اموال دیوانی»، و «ارتفاعات» باید بروات «ارباب حوالات»، یعنی افرادی را که صاحبان برات های حواله شده به شهرها بودند، پرداخت می کرد. چنانکه در فرمان واگذاری عمل مرو به معین الدین توصیه شد تا بعد از ترتیب امور مربوط به اموال و ارتفاعات، آنها را طبق آنچه در حکم دیوانی از او خواسته شده بود، برای پرداخت بروات دیوانی خرج نماید (اتابکی جوینی، ۱۳۸۴، ص ۶۷). چنین می نماید که نقد کردن بروات دیوانی در غرب قلمرو سلجوقی نیز از وظایف منصب عامل به شمار می رفت. چنانکه در حکم واگذاری عمل تبریز به امیر عمید از او خواسته شد تا بعد از تحصیل مال طبق حکمی که از دیوان استیفا صادر شده بود، بروات دیوانی «ارباب حوالات» را پرداخت نماید (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۰).

عامل، وظیفه داشت برخی مستمری ها را براساس حکمی که از دیوان استیفا صادر می شد، پرداخت کند. چنانکه در فرمانی که جهت واگذاری عمل صادر شده بود به عامل توصیه شد تا ادارات و تسویغات^۱ را همان طور که از او خواسته شده بود، پرداخت نماید (میهنی، ۱۳۸۹، ص ۷۹). عامل برای اجرای وظایف مذکور، می توانست نایبانی برای خود تعیین نماید. در حکم واگذاری عمل گرگان، خواجه عمید ناصح الدین برای خود نایبانی تعیین کرد (اتابکی جوینی، ۱۳۸۴، ص ۶۰). گماردن نایبان توسط عامل در غرب قلمرو سلجوقی نیز رایج بود. در حکم واگذاری عمل تبریز به امیر عمید از او خواسته شد از طرف خود عاملانی مورد اعتماد بگمارد تا در امر تحصیل عایدات خلی وارد نشود (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۱). در حکم دیگری به عامل شهر توصیه شد برای هر معاملتی که انجام می شود، نایبی با کفایت از سوی خود تعیین نماید (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۲). در حکم دیگری از عامل خواسته شد تا به نایبان خود توصیه کند میزان «معاملات» و «ارتفاعات» آن مواضع را افزایش دهد (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۴۶۶).

۱. تسویغ و جمع آن تسویغات، به معنی مقداری از خراج است که بخشیده می شد. اما تسویغ می توانست به معنی مقرری نیز به کار برود (میراحمدی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۶).
لمبتون تسویغ را معافیت مالیاتی دانسته است. (لمبتون، ۱۳۷۲، ص ۴۰۰).



۲.۴.۳. دیوان عمل

دیوان عمل، دیوان مربوط به منصب عامل بود. اگرچه منابع و فرمان‌ها، اطلاعات دقیقی درباره وظایف این دیوان به دست نمی‌دهند، به نظر می‌رسد که این دیوان جهت رسیدگی به امور مالیاتی که عامل برعهده داشت، سازماندهی شده بود. در حکم واگذاری عمل گرگان به خواجه عمیدناصح‌الدین، از رعایا و صاحبان مناصب دیگر خواسته شده بود که در امور مربوط به دیوان عمل، به خواجه عمیدناصح‌الدین مراجعه کنند (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۶۰). در فرمان واگذاری عمل مرو به معین‌الدین، از صاحبان مناصب ایالتی و شهری و نیز از بزرگان مرو خواسته شده بود تا دیوان عمل را که معین‌الدین بر پا می‌کرد، محترم بشمارند (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۶۷). منصب عامل در غرب قلمرو سلجوقی نیز برای ترتیب امور مالیاتی، طبق الگوی دیوان عمل اقدام می‌کرد. در حکم واگذاری منصب عامل به امیر عمید، دیوان عمل تبریز با تمام اموری که مربوط به این دیوان بود در اختیار امیر عمید قرار گرفت و از او خواسته شد تا در رونق امور این دیوان کوشا باشد (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۰).

۲.۴.۴. روابط منصب عامل با دیگر مناصب شهری

منصب عامل جهت ایفای وظایف خود، ناگزیر از برقراری ارتباط با دیگر نقش‌های شهری دوره سلجوقی بود. روایت غالب در اسناد مربوط به این دوره حکایت از آن دارد که خواست حکومت مرکزی بر شکل رابطه منصب عامل با مناصب دیگر تأثیرگذار بود و عامل به همراهی با سایر مقامات مرکزی و محلی توصیه می‌شد. اگرچه دارنده این منصب همیشه مطابق خواست حکومت مرکزی عمل نمی‌کرد. نامه‌ای از این دوره در دست است که در آن از بی‌توجهی یک عامل به حکم دیوان و خواست حکومت مرکزی شکایت شده بود (میهنی، ۱۳۸۹، ص ۸۳). از سوی دیگر، چنین می‌نماید شکل رابطه منصب عامل با همه مناصب جامعه شهری آن دوره، یکسان نبود. به نظر می‌رسد همکاری عامل با مناصب دینی و شهنه و نظارتش بر رئیس در جهت تسهیل جمع‌آوری هرچه بیشتر عایدات بود. همچنین، اطاعت و همکاری این منصب، به عنوان منصبی که وظیفه تحویل عایدات را از رعایا برعهده داشت، با مناصبی چون مستوفی و والی که عمل ناحیه‌ای را به او واگذار می‌کردند، اجتناب‌ناپذیر بود.

۲.۴.۴.۱. رابطه منصب عامل با مناصب دینی: قاضی- متولی اوقاف

با توجه به اشارات اسناد این دوره، می‌توان گفت رابطه منصب عامل با مناصب دینی،

مانند قاضی و متولی اوقاف، بر مبنای همکاری منصب عامل با آن مناصب بود. در فرمانی که برای واگذاری قضای خوارزم صادر شد، از منصب عامل خواسته شد تا با قاضی همکاری نماید: «سبیل... عمال... آنست... که از حکم و قضای ایشان [قاضی و نایبان او] عدول نپسندند و نواب او را هر کجا باشد تمکین دهند و اسباب حرمت ایشان ساخته گردانند و به تقویت امور شرعی کوشند و چنان سازند که فلان و نایبان او ممکن و محترم باشند...» (منشآت سلاطین ماضی، مکتوب ۱۳۱).

همچنین، در فرمان تفویض منصب قضا به صدرالدوله والدین محمدبن خلف مکی، منصب عامل به همکاری و اطاعت از قاضی توصیه شد «سبیل... عمال نواحی... آن است که اقضی القضاة مطلق در کل ممالک فلان را... دانند و وی را احتشاد نمایند و در مطاوعت او مسارعت برزند...» (بغدادی، ۱۳۸۵، ص ۷۴).

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد رابطه همکاری میان عامل و قاضی رابطه‌ای دوسویه بود. در فرمان واگذاری عمل مرو به معین‌الدین، از قاضی خواسته شد تا با عامل همکاری نماید: «باید که... از مجلس قضا... بر اعزاز مقدم و اکرام و احترام جانب معین‌الدین توفیر نمایند و او را در آن ولایت که عمل به رسم اوست نایب ما دانند و در مصالح مهمات دیوانی رجوع با او کنند و حرمت دیوان موفور دارند و به تحصیل اموال با او معاون و معاضد باشند» (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۶۷).

در غرب قلمروی سلجوقی نیز این رویه جاری بود که قاضی با عامل همکاری و او را تقویت کند و خللی در امور مربوط به او ایجاد نکند (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۳). همچنین، در حکم واگذاری تولیت اوقاف گرگان به عزیزالدین اثیرالاسلام، به منصب عامل توصیه شده بود تا با متولی اوقاف همکاری نماید: «سبیل... عمال... آن است که حکم فرمان را به انقیاد تلقی کنند و اسباب تمکین و تبجیل و اعزاز عزیزالدین مهیا دارند و اوقاف شهر و ناحیت هر کجا که هست آبادان و خراب، قدیم و حدیث، به وی باز گذارند» (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۵۵؛ منشآت سلاطین ماضی، مکتوب ۱۵).

همچنین، در فرمانی دیگر که از سوی تکش خوارزمشاه (حک. ۵۶۸-۵۹۶ ق.) جهت تأیید وقفنامه بر ظهر وقفنامه امیر حاجب شهاب‌الدین صادر شده بود، از منصب عامل خواسته شد تا با متولی اوقاف همکاری کند و از اموری که مربوط به عمارت آن نواحی می‌شود، فروگذار ننماید (بغدادی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷).

۲.۴.۴.۲. رابطه منصب عامل با مناصب مالی: مستوفی- مشرف

رابطه منصب عامل با منصب مستوفی و منصب مشرف که مناصب بالادستی او به شمار



می‌رفتند، به شکل همکاری عامل با آن مناصب و برقراری نظارت آنها بر عملکرد عامل بود. وظایف منصب عامل در حکم صادره از دیوان استیفا تعیین می‌شد و از این رو نظارت آن منصب بر عامل جاری بود. از سوی دیگر، صاحب منصب مشرف که وظیفه نظارت بر کل امور مالی قلمرو سلطان را بر عهده داشت، بر عملکرد عامل، که عهده‌دار تحصیل عایدات بود، نظارت داشت.

به نظر می‌رسد، از آنجاکه منصب مستوفی منصب بالادستی عامل بود، وظایف متفاوتی نسبت به وظایف عامل داشت. اگرچه برخی محققان بر مبنای دو فرمان تفویض منصب عامل در دوره سلطان سنجر، بر این نظر هستند که حداقل در این دوره دارنده منصب مستوفی، عامل نامیده می‌شد (خسرو بیگی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۶)، با احتیاط می‌توان گفت که تمایز اصلی منصب مستوفی از منصب عامل در دوره مذکور، وظیفه ثبت و ضبط محاسبات عایدات بود. بدین معنی که منصب مستوفی باید حساب عایدات را می‌نوشت و از آن گزارشی مبسوط جهت دیوان ایالت تهیه می‌کرد؛ در حالی که، عامل، همان‌طور که گفته شد، در یک مرحله پیش از مستوفی، وظیفه تحصیل و جمع‌آوری مالیات‌ها را بر عهده داشت. در فرمان واگذاری استیفا مرو به زین‌الدین، از او خواسته شده بود تا حساب تمام عایدات را ضبط نماید: «...ترتیب ضبط محاسبات اسباب خاص قدیم و حدیث پیش گیرد بدین تفصیل، و به هر موضعی نایی سدیدشهم متهدی فرستد تا معاملات و ارتفاعات را به قلم مضبوط گرداند و در آن طریق راستی و امانت سپرد و هیچ چیز از قلم فرو نگذارد و محاسبات روشن گرداند تا به وقت خویش مهذب و منقح به دیوان می‌فرستد و کیفیت آن تقریر می‌کند...» (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۴۷؛ منشآت سلاطین ماضی، مکتوب ۶).

در حکمی نیز که برای تفویض استیفا گرگان به امیر شمس‌الدین صادر شده بود، از مستوفی خواسته شد تا حساب عایدات را بنویسد و گزارشی از آنها تهیه نماید: «...تا چنانکه از کفایت و استقلال او به اعبا مهمات بزرگ معتادست آن کار به واجبی ضبط کند و جملگی معاملات و وجوه اعمال ضرایب^۱ و طیارات^۲ و غیر آن در قلم آرد و نقیر و قمطیر باز جوید و محاسبات روشن و مهذب دارد، تا به مزید اعتماد پیوندد...» (منشآت سلاطین ماضی، مکتوب ۸).

چنانچه رفت رابطه عامل با منصب مستوفی و منصب مشرف، رابطه یک منصب با مناصب بالادستی خود بود که به شکل همکاری عامل با آن مناصب و در مواقعی نیز نظارت آنها بر منصب عامل بروز پیدا می‌کرد. در فرمانی که جهت واگذاری نیابت استیغای مرو برای زین‌الدین صادر شده بود، از منصب عامل خواسته شد با نایب مستوفی همکاری نماید: «...کافه...عمال... نایب مستوفی زین‌الدین را دانند و مرسوم می‌که فرموده شدست و حجت دیوان بدان ناطقست

۱. ضریبه، به معنی ضربی یا عوارضی است که برای نرخ‌گذاری مالیاتی که در یک جا تعیین، اما در جای دیگر پرداخته شده باشد، برقرار و معلوم بود (لمبتون، ۱۳۶۲، ص ۷۹۰).
۲. طیارات به معنی نوعی مالیات فوق‌العاده یا احتمالاً عوارض راهداری بود که در دروازه شهر وصول می‌شد (لمبتون، ۱۳۶۲، ص ۷۹۱).



مهنا می‌رسانند و هیچ چیز قاصر نگردانند...» (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۴۸؛ منشآت سلاطین ماضی، مکتوب ۶). در فرمانی که برای واگذاری عمل مرو به معین‌الدین صادر شد، از عامل خواسته شد تا با ثقات دیوان استیفا و اشراف همکاری کند: «...و توفیر و تثمیر اموال از وجوه و جوب سازد و به اتفاق و مساعدت و معاضدت... ثقات دیوان استیفاء و اشراف و نظر ادام‌الله تمکینهم و بر موجب فرمان و بروات دیوانی خرج می‌کند...» (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۶۷).

در حکمی نیز که برای واگذاری منصب مستوفی به امیرشمس‌الدین صادر شده بود، به منصب عامل توصیه شد تا تحت نظارت مستوفی به فعالیت پردازد: «...فرمان چنانست که عمال... اعزهم‌الله، بر تمکین و احترام شمس‌الدین، ادام‌الله تأییده، متوفر باشند، و مستوفی و معتمد دیوان او را شناسند و بی علم و قلم او یک من بار خرج نکنند و همه معول و اعتماد بر قول او دانند...» (منشآت سلاطین ماضی، مکتوب ۸).

در حکمی دیگر، مربوط به غرب قلمروی سلجوقی از عامل خواسته شد تا امور مربوط به منصب خود را تحت نظارت مستوفی و مشرف انجام دهد: «...و دخل و خرج را به حضور و اتفاق و قلم مستوفی و مشرف روشن و مضبوط دارد و بی معرفت ایشان به قلیل و کثیر و تقیر و قمطیر تصرف نکنند...» (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۲). علاوه بر این، در حکمی که برای واگذاری نیابت اشراف گرگان به خواجه عمیدالدین صادر شده بود، عاملان می‌بایست تحت نظارت مشرف به وظایف خود عمل می‌کردند (منشآت سلاطین ماضی، مکتوب ۷). در فرمانی که جهت واگذاری منصب اشراف صادر شد، از مشرف خواسته شد برای جلوگیری از تعدی عاملان بر مؤدیان، شغل و میزان درآمد مؤدیان را بررسی کند: «...و از شغل مؤدیان و دهاقین و رعایا بر می‌رسد تا عمال و متصرفان و اصحاب قلم و گماشتگان بدیشان طمع بی‌وجه نکنند و حمل زیادتی نیفکنند...».

همچنین، از عاملان خواسته شده بود تا تحت نظارت مشرف فعالیت کنند و هیچ چیز بر وی پوشیده ندارند و باید بی حضور و علم او هیچ کار نکنند. در حکم دیگری نیز نظارت مشرف بر عامل تأیید شده است (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۰؛ میهنی، ۱۳۸۹، ص ۴۱۰).

۲.۴.۴.۳. رابطه منصب عامل با منصب محلی: رئیس

اطلاعات موجود در اسناد مربوط به فرمان‌های این دوره نشان می‌دهد رابطه میان منصب عامل و منصب رئیس، رابطه‌ای یگانه نبود و چنین می‌نماید این رابطه می‌توانست شکل «همکاری» میان منصب محلی رئیس و منصب عامل، «نظارت» رئیس بر عامل و «نظارت» بالعکس عامل بر رئیس را در بر گیرد. در سند واگذاری نیابت دیوان عمل مرو به معین‌الدین، بر همکاری منصب رئیس با دیوان عمل تأکید شد و به دیوان ریاست تأکید



شد: «.. او را در آن ولایت که عمل به رسم اوست، نایب ما دانند و در مصالح مهمات دیوانی رجوع به او کنند حرمت دیوان عمل موفور دارند و به تحصیل اموال با او معاون و معاضد باشند...» (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۶۷). نیز در فرمان واگذاری عمل یک ناحیه، از رئیس مؤکداً خواسته شد در جمع آوری این مالیات سال ۵۱۴ ق. به عامل یاری رساند و با او همکاری کند (میهنی، ۱۳۸۹، ص هشت، ۷۹).

در غرب قلمرو سلجوقی نیز همکاری رئیس با عامل شکلی از رابطه این دو منصب با هم به شمار می رفت. در حکم امیر عمید، صاحب دیوان اشراف تبریز، منصب دیوان عمل این شهر به وی تفویض و به صاحب منصب رئیس توصیه شد با عامل همکاری کند (اتابکی، ۱۳۷۸، صص ۴۱۰-۴۱۱). در حکم دیگر به رئیس تأکید شد: «سبیل رئیس و... آن است که... شرط کار به او باز گذارند و اندر تمهید قاعده و تمکین مجهود مبدول دارند و در حوالات او بر خویشتن ببندند و به تغلب و حمایت و تعزیر کار در دست او شکسته ندارند...» (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۳).

چنین می نماید که منصب رئیس به عنوان منصبی که از گرایش های دینی، سیاسی، و مالی محلی برخوردار و دارای پیوستگی با نخبگان محلی بود، بخوبی می توانست عامل را در انجام وظیفه اش - تحصیل عایدات از رعایا جهت حکومت مرکزی - یاری رساند. به نظر می رسد، در شرایطی که حاکی از گسترده شدن حوزه اختیارات منصب محلی رئیس بود، عامل می بایست تحت نظارت رئیس به ایفای نقش خود می پرداخت. در فرمان ریاست مازندران که از دیوان سلطان مسعود بن محمد (حک. ۵۲۹-۵۴۷ ق.) صادر شد، بر نظارت امیر رئیس تاج الدین بر عامل محل تأکید شد. چنان که عامل برای انجام هر «شغل شرعی و معاملتی» می بایست به مشورت با منصب رئیس اقدام می کرد و دیوان «معامله و قسمت» به سرای رئیس می برد (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۲۹).

در «منشور» ریاست دیگری که جهت واگذاری ریاست صادر شده بود و بر ریاست دیگری که نشان دهنده گسترده شدن حوزه اختیارات مالی منصب رئیس بود، از عامل خواسته شد تا تحت نظارت رئیس به انجام وظایف خود پردازد؛ و منصب رئیس، مختار بود تا مالیاتی را که عامل به زیادت گرفته باشد، نپذیرد و البته عذر مؤدی را نیز که از پرداخت مالیات سر باز می زد، قبول نکند. از سوی دیگر، در زمانی که مالیات بندی بر اساس محصول صورت می گرفت، عامل می بایست تحت نظارت نمایندگان که از جانب منصب رئیس تعیین می شدند، به جمع آوری عایدات می پرداخت تا بدین ترتیب احتمال اینکه از سوی این منصب بر مؤدیان حیفی برود، کاسته شود (میهنی، ۱۳۸۹، ص ۷۵). همچنین، عامل موظف بود پیش از انجام هر کاری نظر موافق رئیس را در مورد آن کار کسب می کرد

و برای کاهش و افزایش مالیات‌ها لازم بود که ابتدا تمام شرایط و میزان مالیات‌ها به اطلاع خواجه رئیس می‌رسید و سپس در این باره تصمیم گرفته می‌شد. علاوه بر این، عامل باید همه چیز را در مورد امور مالیاتی بر خواجه رئیس آشکار می‌داشت و نظارت آن منصب را بر خود می‌پذیرفت (میهنی، ۱۳۸۹، ص ۷۶).

۲.۴.۴.۴. رابطه منصب عامل با منصب نظامی: شحنة

رابطه میان منصب عامل و منصب شحنة، بر مبنای همکاری و همراهی شحنة با عامل شکل گرفته بود. چرا که برقراری امنیت جهت تحصیل عایدات و رساندن آن به مقصد که خزانه حکومت مرکزی بود، از اهمیت زیادی برخوردار بود. در فرمانی که برای انتصاب عامل شهری صادر شده بود، از شحنة آن نواحی خواسته شد تا در تحصیل مالیات‌ها به عامل کمک کند و در بازگشت عامل از آن نواحی امنیت لازم را برای او و مالیات‌های اخذ شده فراهم نماید (میهنی، ۱۳۸۹، ص ۷۹).

در فرمان دیگری به شحنة توصیه شد تا منصب عامل را در جمع‌آوری مؤثر مالیات‌ها پشتیبانی کند (میهنی، ۱۳۸۹، ص ۸۰). در یک فرمان مربوط به این دوره از شحنة خواسته شد تا با منصب عامل همکاری کند و موجبات کارشکنی در امور مربوط به او را فراهم نیاورد (اتابکی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۳).

۲.۴.۴.۵. رابطه منصب عامل با والی و والی- اقطاعدار

صاحب منصب عامل در رابطه خود با صاحب منصب ایالت یا والی به همکاری و اطاعت از والی توصیه می‌شد. اما در مواقعی نیز این رابطه به شکلی بود که منصب عامل تحت نظارت کامل والی قرار می‌گرفت. به نظر می‌رسد این والیان در انتصاب مأموران قلمرو خود، مختار بودند. در فرمان واگذاری ترکستان و ماوراءالنهر، که از جانب سلطان سنجر (حک. ۵۱۱-۵۵۲ ق.) و در سال ۵۲۷ ق. برای ابوالمظفر طمغاچ بغراخان ابراهیم بن سلیمان از ملوک خانیه صادر شده بود، از وی خواست تا برای هر ولایت و ناحیت عاملی معروف بگمارد و در ادامه به عامل نیز توصیه می‌کرد تا با خان همکاری کرده و از او اطاعت نمایند (منشآت سلاطین ماضی، مکتوب ۱۱).

در فرمان واگذاری ولایت فراه به تاج‌الدین ابوالفضل نصر بن خلف سنجر، ملک نیمروز (متوفی ۵۵۹ ق.) از تاج‌الدین خواسته شد تا از جانب خود عاملان با کفایت در فراه و اطراف آن بگمارد و از سوی دیگر، صاحب منصب عامل فراه به همکاری و اطاعت از تاج‌الدین توصیه شد (منشآت سلاطین ماضی، مکتوب ۱۰). در فرمان سلطان سنجر، مبنی بر



واگذاری نیابت ایالت ری به اینانج قتلغ بلکا خواجه بک، تأکید شد نظارت کاملی بر منصب عامل و وظایف او اعمال کند و نایب او در حکم عامل شهر ری به‌شمار می‌رفت (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، صص ۷۲-۷۳).

از سوی دیگر، بر والی بود که با منصب عامل همکاری کند. در فرمان واگذاری عمل مرو برای معین‌الدین، از صاحب‌منصب ایالت خواسته شد تا با صاحب منصب عامل همکاری کند. چون «... او ... در آن ولایت که عمل به رسم اوست، نایب ما دانند و در مصالح مهمات دیوانی رجوع با او کنند و حرمت دیوان موفور دارند و به‌تحصیل اموال با او معاون و معاضد باشند» (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۶۷).

در عین حال، می‌توان چنین گفت چون والی - اقطاع‌دار مختار بود در اقطاعات خود عامل بگمارد، رابطه عامل با وی از الگوی ویژه‌ای نیز برخوردار بود. در فرمان واگذاری اقطاعات نسا، برای عضدالدوله والدین طغانشاه ابوبکر بن مؤید، وی می‌بایست عاملان با کفایت و امین نصب می‌کرد و در عین حال به صاحب منصب عامل نیز توصیه می‌شد تا با والی همکاری نماید (بغدادی، ۱۳۸۵، صص ۳۴-۳۵).

در فرمان واگذاری مواضع اقطاعی - احتمالاً اقطاع دیوانی - برای تاج‌الدین والدین ابوالفتح یغان طغدی به صاحب منصب عامل توصیه شد، با ابوالفتح یغان طغدی همکاری کرده و خللی در قواعد پیشین تحصیل مالیات ایجاد نکند (بغدادی، ۱۳۸۵، ص ۹۳).

۲.۴.۴.۶. رابطه منصب عامل با حکومت مرکزی

گاه حکومت مرکزی، بنا به دلایلی، به‌طور مستقیم وظایف منصب عامل را در اختیار می‌گرفت و نظارت مستقیم بر آن اعمال می‌کرد. در فرمانی که از سوی سلطان مسعود (حک. ۵۲۹-۵۴۷ ق.) و برای منتجب‌الدین علی بن احمد کاتب، صاحب دیوان انشاء و اشراف او صادر شد، وی مأموریت یافت تا به گرگان برود و در کنار امیر سپهسالار عضدالدین، صاحب منصب ایالت گرگان، به امور مالیاتی آنجا رسیدگی کند. براساس این فرمان، برقرار کردن دیوان عمل که دیوان مربوط به منصب عامل بود و به‌نظر می‌رسد که جهت انجام وظایف این منصب برپا می‌شد، برعهده منتجب‌الدین قرار گرفت (اتابک جوینی، ۱۳۸۴، ص ۶۸). به‌نظر می‌رسد در این موارد که صاحب منصب عامل در ربط مستقیم با حکومت مرکزی قرار داشت بیشتر مربوط به ادوار خاصی که دگرگونی‌های سیاسی ایجاد می‌کرد (یوسفی فر، ۱۳۸۶، صص ۱۴۵-۱۷۸).

۵.۲. کارکردهای منصب عامل

همان‌طور که پیش از این گفته شد، منصب عامل که از سوی دیوان استیفا واگذار می‌شد، نماینده منصوب از سوی حکومت مرکزی جهت تحصیل عایدات در شهر بود که می‌توانست از خاندان‌های مشهور برگزیده شود. به‌نظر می‌رسد این منصب برخلاف منصب رئیس که دارای گرایش‌های محلی بود، می‌توانست از رجال مورد نظر یک شهر انتخاب و در شهری دیگر به شغل عمل مشغول می‌گردد و بنابراین از او انتظار می‌رفت که بدون در نظر گرفتن حمایت‌های محلی که ممکن بود مؤدیان از آنها منتفع شوند، در تحصیل عایدات کوشا باشد.

در این دوره، وظیفه عمده حکومت مرکزی همچنان جمع‌آوری مالیات بود و عامل، از یک‌سو بعد از مستوفی که منصب بالادستی او بود؛ و از سوی دیگر، بعد از عمید و صاحب‌دیوان که آنها نیز با جمع‌آوری عایدات سر و کار داشتند، آخرین حلقه از مناصب مربوط به امور مالیاتی به‌شمار می‌رفت که در ارتباط مستقیم با رعایا قرار داشت و رابط میان حکومت مرکزی و مؤدیان جهت تحصیل عایدات بود و می‌توان کارکرد آشکار آن منصب را کارکرد مالی دانست.

بنابراین، فراهم آمدن عایدات حکومت مرکزی که درآمد آن تلقی می‌شد و به مصرف نگهداری لشکریان، درگاه سلطان، پرداخت مواجب مأموران حکومتی و پرداخت مستمری‌ها می‌رسید، از وظایف عامل به‌شمار می‌رفت و نیز برای حکومت مرکزی از اهمیت بسزایی برخوردار بود؛ چراکه فراهم نشدن این عایدات می‌توانست خلل جدی در هریک از موارد بالا به‌وجود آورده، موجب نارضایتی لشکریان، مأموران حکومتی، و مستمری‌بگیران شود و در نهایت به ناکارآمدی حکومت بینجامد.

بنابر آنچه گفته شد، چنین می‌نماید که اگر وظایف عامل، به عنوان آخرین حلقه از مناصب مربوط به امور مالیاتی که با رعایا در ارتباط مستقیم بود، به‌درستی انجام می‌گرفت و موجب «توفیر» عایدات حکومت مرکزی می‌گشت - چنان‌که در اسناد این دوره نیز بر آن تأکید شده بود نخستین گام برای پایداری حکومت مرکزی برداشته می‌شد و تداوم آن می‌توانست موجبات استواری حکومت را، هرچند نسبی، فراهم آورد و در نتیجه به حفظ وضع موجود بینجامد. بدین ترتیب، انتظار می‌رفت که کارکرد پنهان منصب عامل یا به‌عبارت دیگر حفظ وضع موجود، ضامن بقای حکومت باشد.

نتیجه‌گیری

با امعان نظر به آنچه گفته شد، می‌توان چنین تشخیص داد که منصب عامل در شهر، در

دوره سلجوقی، به عنوان منصبی که با امور مالی سروکار داشت، تا حدی توانست امکان اداره مؤثرتر شهر و زمینه‌های لازم برای تکامل دستگاه‌های اداری شهر را فراهم نماید. به عبارت دیگر، با بررسی وظایف منصب عامل و نیز با در نظر گرفتن کارکردهای آشکار آن منصب، گماردن عامل که در بیشتر اوقات از میان نخبگان محلی یک شهر و از سوی حکومت مرکزی برگزیده می‌شد، تاندازه‌ای خواست گروه‌های شهری را که یکی از مبانی اجتماعی قدرت سیاسی به‌شمار می‌رفتند، تأمین کرد و به سهم خود موجبات رشد نهادهای محلی را که در اداره مستقل شهر سهیم بودند، فراهم می‌نمود.

در این روند، گرایش حکومت مرکزی به واگذاری بخشی از اختیارات خود به مناصب شهری که به نظر می‌رسد در نتیجه تغییر جایگاه و نقش سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی گروه‌های شهری در دوره سلجوقی بود، نیز حائز اهمیت است؛ چنان‌که منصب عامل تحت نظارت و هدایت خیرخواهانه حکومت مرکزی و نماینده آن (منصب مستوفی) عهده‌دار تحویل مالیات‌ها بود که جهت درآمد حکومت مرکزی اخذ می‌شد و اعمال نظارت از سوی حکومت مرکزی بر مناسبات مالی و هدایت آن مناسبات در جهت تأمین خواست اقتصادی گروه‌های شهری، از منافع آن گروه‌ها به‌شمار می‌رفت.

بدین ترتیب، منصب شهری عامل، از یک‌سو موجبات اداره مؤثرتر شهرها را در دوره سلجوقی فراهم کرد و از سوی دیگر، ثبات حکومت مرکزی را سبب شد. بررسی کارکرد پنهان این منصب مشخص می‌کند که حفظ وضع موجود در شهرها، موجب تداوم نظام اداره مستقل شهر شد و باعث شد تا نیازهای اقتصادی حکومت مرکزی نیز تأمین شود. استمرار در برآورده کردن نیازهای فوق از ناکارآمدی حکومت در شکل کلی آن جلوگیری کرده، اسباب بقای آن را فراهم آورد.

منبع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹). *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*. تهران: نشر نی.
- ابن الاثیر، عزیز الدین علی (۱۳۶۸). *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران* (علی هاشمی حائری، ابوالقاسم حالت، مترجمان). تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبید الله بن عبدالله (۱۳۷۱). *مسالك و الممالک* (سعید خاکرند، مترجم). تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- اتابک جوینی، مؤیدالدوله منتجب الدین بدیع (۱۳۸۴). *عتبة الکتبته*: مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر (محمد قزوینی، عباس اقبال، مصححان). تهران: اساطیر.
- اتابکی، محمود بن بختیار (۱۳۷۸). *المختارات من الرسائل* (غلامرضا طاهر، ایرج افشار، کوششگران). تهران:

بنیاد موقوفات دکتر افشار.

اقبال، عباس (۱۳۳۷). وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از تاریخ تشکیل این سلسله تا مرگ سلطان

سنجر ۴۳۲-۵۵۲ هـ ق (محمد تقی دانش پژوه، یحیی ذکاء، کوششگران). تهران: دانشگاه تهران.

انوری، حسن (۱۳۷۳). اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی (ج ۲). تهران: طهوری.

باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۶۲). غزنویان (حسن انوشه، مترجم). تهران: امیرکبیر.

باسورث، ادموند کلیفورد و دیگران (۱۳۸۰). سلجوقیان (یعقوب آژند، مترجم). تهران: مولی.

بغدادی، محمدبن مؤید (۱۳۸۵). التوسل الی الترس (احمد بهمنیار، مصحح). تهران: اساطیر.

بنرداری اصفهانی، ابو ابراهیم قوام الدین فتح بن علی بن محمد (۱۳۵۶). تاریخ سلسله سلجوقی زبده النصره

و نخبه العصره (محمد حسین جلیلی، مترجم). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

بوئل، ج. آ. (۱۳۷۹). تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان (ج ۳). (حسن انوشه، مترجم).

تهران: امیرکبیر.

بیهقی، ابوالحسن علی بن زید معروف به ابن فندق (۱۳۶۱). تاریخ بیهقی (ج ۳). (احمد بهمنیار، مصحح). تهران:

فروغی.

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۸۸). تاریخ بیهقی (ج ۱۳). (خلیل خطیب رهبر، کوششگر). تهران:

مهتاب.

حسینی، ناصر بن علی (۱۹۳۳). اخبار الدولة السلجوقیه (محمد اقبال، مصحح). لاهور: دانشگاه پنجاب.

حموی بغدادی، یاقوت (۱۳۸۰). معجم البلدان (علینقی منزوی، مترجم). تهران: سازمان میراث فرهنگی.

خسرویگی، هوشنگ (۱۳۸۸). سازمان اداری خوارزمشاهیان. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

خطیبی، حسین (۱۳۷۵). فن نثر در ادب پارسی: تاریخ تطور و مختصات و نقد نثر پارسی از آغاز تا پایان

قرن هشتم (ج ۲). تهران: زوار.

راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۸۶). راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق (محمد

اقبال، مصحح). تهران: اساطیر.

کلوزنر، کارلا (۱۳۶۳). دیوانسالاری در عهد سلجوقی (یعقوب آژند، مترجم). تهران: امیرکبیر.

گردیزی، ابو سعید عبد الحی بن ضحاک بن محمد گردیزی (۱۳۴۷). زین الاخبار (عبد الحی حبیبی، مصحح).

تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). جامعه شناسی (منوچهر صبوری، مترجم). تهران: نشر نی.

لسترنج، گای (۱۳۸۶). جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی (ج ۷). (محمود عرفان، مترجم). تهران:

علمی و فرهنگی.

لمبتون، آن کترین سواين فورد (۱۳۷۲). تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران (ج ۲). (یعقوب آژند، مترجم).

تهران: نشر نی.



- _____ (۱۳۶۲). *مالک و زارع در ایران* (چ ۳). (منوچهر امیری، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- میراحمدی، مریم (۱۳۳۸). *نظام حکومت ایران در دوران اسلام: پژوهشی در تشکیلات اداری، کشوری و لشکری ایران از صدر اسلام تا عصر مغول*. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی.
- منشآت دیوان سلاطین ماضی (منتشر نشده). پروانه نیک طبع، مصحح). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میهنی، محمد بن عبدالخالق (۱۳۸۹). *آیین دبیری* (اکبر نحوی، مصحح). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). *سلجوقنامه* (اسماعیل افشار، کوششگر). تهران: کلاله خاور.
- یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۶). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره سلجوقیان*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- _____ (۱۳۹۰). *جستارهایی در مناسبات شهر و شهرنشینی دوره سلجوقیان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
- _____؛ صابره، آزاده: منصب رئیس در دوره سلجوقی (مقاله) در دست انتشار.

Biddle, Bruce J. (2000). Role Theory. In *Encyclopaedia of Sociology* (Vol IV). New York: Macmillan Reference USA, pp. 2415 – 2420.

Cahen, CL., (1960). Amid. In *Encyclopaedia of Islam* (new edition) (vol I). Leiden: E.J. Brill.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

